

## انسان غیرقانونی حق درمان ندارد!

مروری بر بهداشت و درمان کارگران مهاجر افغان

هاله صفرزاده

- ✓ جنگ، طالبان، اشغال نظامی، بمباران، تخریب مدارس، مزارع، خانه‌ها، سرباز یانکی، کرزای، انتخابات ...
- ✓ کشت خشخاش، تجارت تریاک، بیکاری، گرسنگی، ناچاری، مهاجرت ...
- ✓ کارگر مهاجر غیرقانونی، تبعیض، دستمزد پایین، کار سنگین، توهین، تحقیر، حادثه‌ی کار، قطع نخاع، ...
- ✓ لطف کارفرما: فقط رساندن به بیمارستان، شانه از زیر بار هزینه‌های بیمارستان و درمان خالی کردن، ...
- ✓ بیمارستان، درد، درد، درد، تنهایی، بی‌کسی، جراحی، دارو، درمان، دلسوزی، کمک‌های اندک مددکاری، ...
- ✓ خودگردانی بیمارستان‌های دولتی، واگذار کردن بخش‌های مختلف بیمارستان به بخش خصوصی، سود، سود، سود، ...
- ✓ نداشتن کارت اقامت، توهین: "افغانی اینجا چه می‌کنی؟"، بی‌پولی، هزینه‌هایی که روز به روز افزایش می‌یابد: ۱۶ میلیون تومان، بدهکاری به بیمارستان، زخم بستر، عفونت، درمانی که عقب می‌افتد چون پول نداری، چون مدرک شناسایی نداری، چون کارگر افغانی هستی، عقب می‌افتد و می‌افتد تا روزی که ...؟!!

این سرنوشت کارگر ۱۹ ساله‌ی افغان است. کارگری که ماه‌هاست روی تخت بیمارستان با درد و رنج دست و پنجه نرم می‌کند. کارگری که به امید یافتن کار و کمک حال خانواده‌ی خود بودن به ایران آمده بود.

چند روزی بیشتر نبود که سر کار رفته بود. به کارفرما گفته بود: "روز جمعه است. اجازه بدید هم ما استراحت کنیم و هم صبح روز تعطیل همسایه‌ها رو با سر و صدا خراب نکنیم." کارفرما قبول نکرده و اصرار داشت که عملیات تخریب و گودبرداری تا هفته آینده تمام شود.

کلنگ که زده بود، دیوار نیمه خراب و نم کشیده از باران شب قبل، آمده بود روی سرش و با آوار سه طبقه پایین رفته بود. با پارگی ریه و شش‌ها و شکستگی کمر به بیمارستان منتقلش کردند و...

بهداشت و درمان به آرزویی دور دست برای کارگران تبدیل شده است. آرزویی دست نیافتنی. خصوصی‌سازی بیمارستان‌های دولتی، حذف یارانه‌ها، تحریم و... روز به روز آن را از دسترس اکثریت کارگران دور و دورتر می‌کند و هر چه که به پایین‌ترین اقشار کارگری تعلق داشته باشی بیشتر قربانی سودطلبی نظام سرمایه‌داری می‌شوی و کارگران مهاجر غیرقانونی از جمله‌ی این کسانی هستند.

در این رابطه گفت وگویی داشتیم با مددکار اجتماعی یکی از بیمارستان‌های دولتی که بخش‌هایی از آن خصوصی شده است. حداقل هفته ای ۶ الی ۷ نفر کارگران ساختمانی که اکثرشان افغان هستند و در اثر حادثه کار مجروح شده‌اند به این بیمارستان آورده می‌شوند.

\*\*\*

**با سلام و تشکر از شما. می‌توانید کمی برایمان از وضعیت درمان کارگران مهاجر بگویید؟ آیا آنها می‌توانند از خدمات بیمه استفاده کنند؟**

کارگران مهاجر بیمه‌ای ندارند. بیمه آسیا با معرفی‌نامه‌ی کمیساری‌ای عالی پناهندگان سازمان ملل آنها را یک ساله بیمه می‌کند. این مربوط به کسانی است که به طور قانونی مهاجر محسوب می‌شوند و کارت اقامت دارند. ولی کسانی که قاچاقی یا با پاسپورت به ایران آمده‌اند، شامل هیچ بیمه‌ای نیستند. آنهایی که فاقد مدارک شناسایی هستند از بیمه ساختمان هم نمی‌توانند برای درمان استفاده کنند.

معمولا برای کارفرمایان و شرکتهای ساختمانی به صرفه‌تر است که از این کارگران استفاده کنند. زیرا آنها نصف دستمزد کارگران ایرانی یا کارگران قانونی (با کارت اقامت) را می‌گیرند. کارفرما کارگری را ترجیح می‌دهد که هیچ مدرکی شناسایی ندارد و ضمن اینکه اگر سانحه‌ای هم برایش پیش بیاید به راحتی می‌تواند انکار کند که فرد حادثه دیده برایش کار کرده است. آن وقت عملا کارگر حادثه دیده می‌ماند و هزینه‌های درمانی که حتا با بیمه نیز خیلی زیاد است.

با این وضعیت دارو و تحریم‌ها و افزایش قیمت دلار، هزینه‌ها سر به فلک می‌زند. فرض کنید به خاطر سقوط از یک طبقه فقط پایت بشکند، اگر نیازی به پلاتین یا مفصل نداشته باشی، دو سه میلیون تومان برایت آب می‌خورد. هیچ کدام از داروها با بیمه حساب نمی‌شود.

**بیمه‌ی آسیا چه تعهداتی در قبال درمان مهاجران افغان دارد؟**

سی درصد هزینه‌های بیمارستان را تقبل می‌کند. یعنی اگر یک میلیون تومان هزینه بیمارستان آنها شود، سیصد تومان از این صورت‌حساب را می‌پردازد. البته، آن هم این روزها دیگر پرداخت نمی‌شود و اخبار غیر رسمی‌ای که من از دوستانم در کمیساریا دارم، می‌گویند هزینه‌های درمانی که خود کمیساریا برای بیماران افغان متقبل می‌شد، قطع شده است.

**خانواده‌ی فرد بیمه شده هم تحت پوشش هستند؟**

فقط کسانی که کارت اقامت دارند می‌توانند از این امکان استفاده کنند.

**پس بیمه شده نمی‌تواند برای بچه یا همسرش از خدمات بیمه استفاده کند؟**

در صورتی که برای آنها هم کارت اقامت صادر شود می‌تواند که این خودش پروسه‌ای دارد. اداره‌ی اتباع بیگانگان ایران آنان را معرفی می‌کند به کمیساریا و ...

اما تا جایی که من می‌دانم الان این پروسه متوقف شده است و به آدم‌های جدید که وارد ایران می‌شوند کارت اقامت داده نمی‌شود. همان‌هایی هم که قبلا کارت اقامت گرفته‌اند به سختی می‌توانند آن را تمدید کنند. مثلا اگر شما در یک سال اخیر به ایران آمده باشید، دیگر برایتان کارت اقامت صادر نمی‌شود.

وقتی که برای کارگر افغان حادثه‌ای رخ دهد چه پیش می‌آید؟ آیا کارفرما او را به بیمارستان می‌آورد؟

مواردی هست که کارگران افغان حادثه دیده را کارفرما به بیمارستان می‌آورد. اما بیشتر مواقع دوستان و همکارانش این کار را می‌کنند. کارفرماها خیلی لطف‌کنند اوایل کار دویست تومان، پانصد تومنی می‌دهند و بعد که می‌بینند که هزینه‌های بیمارستان زیاد می‌شود، دیگر نمی‌شود پیدایشان کرد. حال اگر این کارگر کارت شناسایی هم نداشته باشد خیلی زودتر او را رها می‌کنند و باقی هزینه‌ها می‌مانند به عهده‌ی خود فرد آسیب دیده. معمولاً حوادثی که برای این‌ها اتفاق می‌افتاد، حادثه‌های عادی و معمولی نیست که فرد با یک دارو درمانی ساده مشکلش حل شود.

یک پلاتین ساده که به جای استخوان ساق پا باید کار گذاشته شود ۸ میلیون تومان قیمت دارد. این جور خدمات تحت پوشش بیمه هم نیست. حتی ایرانی‌ها هم باید پول بدهند. یا برخی دیگر از خدمات هست که باید مدت زمان خاصی از بیمه‌ی شما گذشته باشد تا بتوانید از آن استفاده کنید. مثلاً باید طرف سه سال سابقه‌ی بیمه داشته باشد که بتواند از آن خدمات بیمه استفاده کند.

کارگر افغان قطع نخاع شده با هزینه‌ی بسیار بالای درمان. کارفرما هم رها کرده و رفته و کسی پیگیری نمی‌کند. سر نمی‌زند. این فرد هم دستش به جایی بند نیست که ... مدرکی دستش نیست که ثابت کند در فلان پروژه کار می‌کرده.

### برای این کارگر در بیمارستان چه اتفاقی می‌افتد؟

بیمارستان عملاً کاری نمی‌تواند کند. بسیاری از پزشکان و پرستاران و کادر درمانی بسیار انسانی برخورد می‌کنند و کار درمان آنها را انجام می‌دهند. اما همه این طور نیستند. تبعیض‌هایی حین درمان وجود دارد. وقتی که هزینه‌های بیمارستان از حد معینی بالاتر می‌رود، به بیمار خبر می‌دهند که: تو این قدر بدهی داری. باید این پول را خرد خرد بدهی تا درمانت را تمام کنیم. مثلاً تو ۱۲ میلیون بدهی داری. باید ۴ میلیون را الآن بدهی، ۴ میلیون را وسط کار و بقیه را آخر کار. اگر ندهی مثلاً بیرون می‌کنیم یا این که به او گفته می‌شود: "این دارو را برای تزریق نمی‌کنیم" و ... حتی اگر این گفته‌ها فقط جنبه‌ی تهدید هم داشته باشد، تحقیر است، تحقیری وحشتناک. در چنین شرایطی آن وقت بیمار به دوستان و آشنایانش متوسل می‌شود که با قرض و قوله یک مقداری از این بدهی را بدهند و... البته اگر کس و کاری داشته باشد.

تحقیرهایی هم هست که فقط به خاطر افغان بودن تحمل می‌کنند. مثلاً این که جلوی خودش آرزوی مرگش را می‌کنند: "تو افغانی هستی. کاش زودتر بمیری که این تخت خالی بشه بدهیم به یک ایرانی...". "این دارو را به تو نمی‌زنیم. تو را تحویل پلیس می‌دهیم تا تو را رد مرز کنند"

به لحاظ خدمات درمانی هم اگر کاری انجام می‌شود، این مهاجران غیرقانونی آن را با تحقیر و تهدید دریافت می‌کنند. متأسفانه در برخی موارد نوعی نژادپرستی را مشاهده می‌کنی که نمی‌دانی چه بگویی؟! در مقابل انسان‌هایی را هم می‌بینی که برایشان فرقی نمی‌کند که این فرد چه ملیتی دارد. برایشان مهم است که انسانی تنها درد می‌کشد و نیاز به کمک دارد و وظیفه‌شان را انجام می‌دهند.

## اگر نتواند پرداخت کند چه پیش می آید؟

در عمل اگر واقعا چنین کسی پول نداشته باشد و بیمارستان دولتی به اصطلاح خودشان "نتواند پولش کنند"، ترخیص می‌کنند اما با همان تحقیر و توهین‌ها و با درمان نیمه کاره. او را رها می‌کنند. حتی اگر وضعیت وخیمی هم داشته باشد، به زور او را از بیمارستان بیرون می‌کنند. او را دم در بیمارستان می‌گذارند و مدرکی هم ندارد که شکایت کند. یا این‌که او را از بیمارستانی به بیمارستان دیگر جابه جا می‌کنند. با آمبولانس او را می‌برند و می‌گذارند پشت در بیمارستان دوم تا بلکه کسی از آن بیمارستان دلش بسوزد و او را ببرد داخل تا بیمارستان او را پذیرش کند.

## و معلوم هم نیست که چه بر سر آن‌ها می آید؟

موارد این چنینی را به کمیساریای عالی پناهندگان معرفی کرده ام، اما فقط آنهایی که مدرک شناسایی دارند می‌توانند از حمایت‌های آنان بهره‌مند شوند. وکیلی بگیرند و شکایت کنند و پیگیری. اما در مورد کسانی که پاسپورت و مدارک شناسایی ندارند حتی سفارت افغانستان هم به راحتی به آن‌ها مدرک شناسایی نمی‌دهد.

کسی که هیچ چیزی ندارد. بدون پاسپورت آمده یا حتی شناسنامه‌ی افغانی‌اش را (که به آن تذکره می‌گویند) هم ندارد، به خاطر جنگ یا اصلا شناسنامه نگرفته یا از بین رفته یا وقتی به ایران آمده گم شده، کار برایشان سخت می‌شود. فرد حادثه دیده مجبور است به همراه دو شاهد که باید افغان باشند و مدرک شناسایی داشته باشند، به سفارت بروند. آن دو نفر باید شهادت بدهند که این فرد اهل افغانستان است و اثر انگشت وی را می‌گیرند و برایش مدارک شناسایی صادر می‌کنند بعد بتواند از طریق کمیساریای عالی پناهندگان وکیل بگیرد تا شکایت کند و... یک پروسه‌ی این طوری و با توجه به این که بیمار در بیمارستان است و شرایط خروج از بیمارستان را ندارد، در عمل این غیرممکن است.

## خانواده‌شان کاری نمی‌توانند برای‌شان انجام دهند؟

خیلی از این کارگران خانواده‌ای در ایران ندارند. دو تا برادر، دو تا پسرعمو با هم آمده‌اند. اینها معمولا کارگران فصلی و ساختمانی هستند که بدون هیچ مدرک شناسایی وارد ایران می‌شوند. پسران جوانی که فرصت شغلی در افغانستان برایشان نیست یا خانواده‌ی فقیری دارند که باید خرج‌شان را بدهند و برای این به ایران آمده‌اند که کارکنند. این‌ها کارگران ساده‌ای هستند که مهارتی ندارند و معمولا به عنوان کارگر ساده‌ی ساختمان از آنان استفاده می‌کنند.

## در ماه چند تا از این کارگران آسیب دیده در حین کار به بیمارستان مراجعه می‌کنند؟

با جرات می‌توانم بگویم هر روز یا یک روز در میان یک کارگر افغان داریم که در حین کار آسیب دیده

## میزان صدمه‌هایی که دیده‌اند چه اندازه است؟

از قطع نخاع هست تا شکستگی‌های ساده و آسیب‌هایی که در اورژانس به شکل سرپایی درمان می‌شود.

### **همه‌شان کارگر ساختمانی هستند؟**

بله. ۹۹ درصدشان. هستند کسانی که در حین کار عضوشان قطع می‌شود. اما بیشتر کارگران ماهر دچار چنین حوادثی می‌شوند که آنها را بیمارستان ما نمی‌آورند. مثل کارگران تراشکار و...

### **چند درصدشان زن هستند؟**

همه مرد هستند. افغان‌ها زنان و دخترانشان را حتا برای کارهای فروشنده هم نمی‌گذارند.

### **اگر هر روز کارگر آسیب دیده داشته باشید، چند درصدشان ایرانی هستند و چند درصد افغان؟**

به جرات می‌توانم بگویم ۹۰ درصد افغان و ده درصد ایرانی.

چیزی که می‌خواستم اضافه کنم ایمنی در حین کار است. تخریب ساختمان یکی از سخت‌ترین بخش‌های کار ساختمانی است و خطرناک‌ترین آنها. آسیب و حادثه در آن زیاد است؛ هم برای کسی که این کار را انجام می‌دهد و هم برای همسایگان. لازم است که نکات ایمنی بسیاری را رعایت کنند.

من هم با خود این کارگران صحبت می‌کنم و هم با کارفرماهایشان. کارفرماها می‌گویند که خود کارگران افغان حاضر نیستند که نکات ایمنی را رعایت کنند. "تقصیر خودشان است ما بارها می‌گوییم، لوازم ایمنی به آنها می‌دهیم. اما می‌گویند برایمان افت دارد که از این‌ها استفاده کنیم."

اما من فکر می‌کنم که خود کارفرما عجله دارد تا پروسه‌ی تخریب زودتر انجام شود و به این دلیل، هم به ایمنی کارگر وهم ایمنی همسایگان اصلا توجهی نمی‌شود. این که عجله دارند سبب می‌شود که بیشتر از ساعات کار معمولی کار کنند. خستگی باعث می‌شود که دقت کارگران حین کار پایین بیاید و در نتیجه احتمال بروز حادثه بیشتر می‌شود.

از سوی دیگر کارگران آموزشی ندیده‌اند. معمولا این‌ها کارگرانی هستند که اولین بار است تیشه دستشان گرفته‌اند و می‌خواهند کار تخریب یک ساختمان را انجام دهند. نمی‌دانند که چطور کار کنند ایمن‌تر است. تخریب یک ساختمان چگونه و از کجا باید شروع شود که ایمن‌تر باشد و مسایلی از این دست...

**خود کارگران چه می‌گویند؟ طبیعی است که کارفرماها بگویند که کارگران خودشان از این ابزارها و وسایل استفاده نمی‌کنند و رعایت نمی‌کنند**  
...

آنها می‌گویند که لوازم و ابزار ایمنی را به ما نمی‌دهند یا اصلا نمی‌دانند که ابزار ایمنی چیست؟ ایمنی در حین کار را نمی‌شناسند. نمی‌دانند که حقشان بوده که قبل از شروع کار آموزش ببینند، حق دارند که کلاه ایمنی و طناب محافظ داشته باشند. مسایل ایمنی در کار و

آموزش در مخیله اش هم نمی‌گنجد چه برسد به این که طلب وسایل ایمنی کند.

**وقتی به کارگر آموزش ندهی، خب طبیعی است که وسایل ایمنی را نشناسد و آنها را وسیله‌ی اضافی بداند که دست و پا گیرند. اگر این آموزشها داده شود چند درصد حوادث کار کاهش می‌یابد؟**

در صد را نمی‌دانم. ولی قطعاً این که کارگران قبل از شروع کار آموزش ببینند که مثلاً چطور باید این ساختمان تخریب شود و این که چه طور باید روی داربست رفت، چه طور از طناب ایمنی استفاده کرد و ... به میزان زیادی می‌توان جلوی این حوادث را گرفت.

هم راه‌های استفاده از لوازم ایمنی و هم نحوه‌ی کمک‌رسانی به فرد حادثه دیده باید آموزش داده شود. وقتی که حادثه رخ می‌دهد از زیر آوار در آوردن این افراد و کمک به آنها مهم است. مهم است که همکاران فرد آسیب دیده بدانند که مثلاً این فرد گردنش شکسته، اگر همین طور بکشیم بیرون، قطع نخاع شود و...

این مسایلی که گفتم مربوط به آسیب دیدگان است. خیلی از کارگران در حین کار فوت می‌کنند و اصلاً به بیمارستان هم نمی‌رسند. آنها را می‌برند پزشک قانونی و بعد یا برگردانند به افغانستان و یا ...

حتا در هنگام فوت هم برای کسانی که هیچ مدرک شناسایی نداشته باشند، پروسه‌ی کار بسیار دشوارتر از کسانی است که مدرک شناسایی دارند. تحویل گرفتن جنازه یا خارج کردن آن و فرستادنش به افغانستان خیلی سخت خواهد بود یا این که بیشترشان به صورت مجهول دفن می‌شوند.

**آماری از میزان فوت کارگران افغان در اثر حادثه‌ی کار دارید؟**

نه. فکر نمی‌کنم اصلاً آمار رسمی وجود داشته باشد. اگر هم باشد باز هم آمار مربوط به کسانی است که مدرک شناسایی دارند. کسانی که مدرک ندارند انگار اصلاً روی کره‌ی زمین وجود نداشته‌اند ...

**گفتید که کارگران بدون مدرک، نصف کارگر ایرانی یا کارگر دارای مدرک دستمزد می‌گیرند. مقدار دستمزدشان را می‌دانید؟**

فکر می‌کنم کارگران ایرانی و کارگران افغان که مدارک شناسایی یا جواز کار دارند بین ۳۰ تا ۵۰ هزار تومان در روز دستمزد می‌گیرند و کارگران بدون مدرک از ۱۵ تا ۲۵ هزار تومان در روز.

**برای چند ساعت کار؟**

برای هر چند ساعتی که کارفرما بگوید... ولی معمولاً کارفرماهای ساختمان یک کارگر افغانی را به عنوان سرکارگر می‌آورند و می‌گویند برو کارگر بیار... تا آخر کار چند کارگر در آن پروژه ساکن آن ساختمان می‌شوند. آنها هستند که می‌روند و کارگر می‌آورند که تخریب را انجام دهند و بتونریزی کنند، پی ساختمان را بسازند. آنها شبانه‌روز آنجا هستند و هر وقت بار می‌آید باید خالی کنند، آهن بریزند پایین و هر کار دیگری، در هر ساعت از شبانه روز که لازم باشد.

## معمولا برای یک ساختمان چند کارگر ثابت وجود دارد؟

بستگی به متراژ دارد برای سیصد متر ساختمان معمولا دو سه نفر

**این سرکارگرها مسایل درمان هم وطنشان، کارگر آسیب دیده، را پیگیری می‌کنند؟**

چرا می آیند سر می‌زنند. ولی برای هزینه ها نه، مگر اینکه فامیلشان باشد. در این صورت کمک مالی هم می‌کنند. به هم پول قرض می‌دهند، پول روی هم می‌گذارند برای هزینه های بیمارستان، با کارفرما طرف می‌شوند که این هزینه ها این قدر شده باید بدهی و...

**پس همیاری این چینی دارند. چند درصد موفق می‌شوند که از کارفرما چیزی بگیرند؟**

اگر شکایت کنند می‌توانند کار را تا جایی پیش ببرند. حتا ممکن است بتوانند دیه بگیرند. اما همه‌ی اینها منوط به این است که مدرک شناسایی داشته باشند. کارت اقامت داشته باشند. چون کارفرما ملزم است که خسارت بدهد. فکر کن من یک آدمی هستم که از زیر آن ساختمان رد می‌شوم و سنگی به سرم می‌خورد... کارفرما موظف است مرا درمان کند. اصلا همه‌ی ساختمان‌ها بیمه دارند. کارفرماها تا بیمه ساختمان نگیرند، مجوز ساخت را نمی‌توانند بگیرند. اما وقتی کارگر مدرک اقامتی نداشته باشد بیمه هزینه‌ای پرداخت نمی‌کند.

## معمولا سن این کارگران حادثه دیده چقدر است؟

خیلی پایین است. از ۱۵ - ۱۶ سال تا ۲۱ و ۲۲ سال. موردی داشتیم که کارگر ۱۵ ساله در ماشین سیمان افتاده بود و با هزینه‌ی سنگینی بیمارستان زنده هم نماند. موردی داشتیم که در ۱۷ سالگی پلاتین توی پایش گذاشتند و یا اینکه مفصل لگنش را عوض کنند چون شکستگی‌اش بسیار بد بود.

عملا هم کارگران مهاجر ساختمانی آنقدر کارشان سخت است که بعد از این مدت دیگر نمی‌توانند کار کنند. توان کار ندارند. دچار دیسک کمر و پارگی فتق و هزار درد و مرض دیگر می‌شوند و نمی‌توانند کار سنگین این چینی را ادامه دهند. کیسه‌های سیمان و گچ سنگین را جابه جا کردن، آجر بالا و پایین کردن و... عملا کار مفیدشان در این بخش، ۴ یا ۵ سال است.

## بعد از آن چه کار می‌کنند؟

اگر زرنگ باشند مهارتی کسب کرده و سرکارگر می‌شوند یا نمی‌دانم کارهای معمولی، مثل کار در شهرداری و... کارهای ساده‌تر با دستمزد پایین‌تر. گزارشی که از خوابگاه‌های آنها منتشر شده خوانده‌اید که شهرداری در وضعیت اسفناکی از اینها کار می‌کشد. سوال این است که چطور یک ارگان رسمی مثل شهرداری این چنین از کودکان بهره‌کشی می‌کند و آنها را به استخدام در می‌آورد؟ آن هم به این شکل در خوابگاه‌هایی که شبیه اردوگاه‌های کار اجباری است که بچه و بزرگ و کوچک کنار هم... نه آب آشامیدنی سالم و نه حمام و... کارشان از یک نصف شب شروع می‌شود. بدون سختی کار و با دستمزد کم... یک بچه‌ی ۱۲ یا ۱۵ ساله اگر بخواهد

کار کند همین طوری صدمه می خورد، چه برسد به این که شب کار کند و در خوابگاه‌های این چینی در کنار افراد بزرگسال زندگی کند و...

مسالهی دیگری هم وجود دارد که بسیار ناراحت کننده است، این که هم خیلی وقتها متاسفانه کارگران این مدلی، ابزار یادگیری رزیدنت‌های ارتوپدی غیر مسوول می‌شوند و یا این که گرفتار سودجویی برخی پزشکان می‌شوند. مثلا فرد واقعا نیازی به گذاشتن مفصل و پلاتین ندارد ولی برای اینکه پزشک چیزی به خودش هم برسد این کار را انجام می‌دهد. چون از شرکت‌های لوازم و تجهیزات پزشکی درصد می‌گیرند. متاسفانه من بعضی وقتها احساس می‌کنم که حتا آنهایی که پول هم می‌توانند تهیه کنند این طوری هم مورد سوء استفاده قرار می‌گیرند. البته این نوع سودجویی‌ها برای ایرانی‌ها هم وجود دارد و کسی نیست که به این مسایل رسیدگی کند.

### برای این قشر از کارگران چه می شود کرد؟

من خیلی در این مورد فکر می‌کنم. به هر حال می‌شود برای این‌ها حامی پیدا کرد و هستند کسانی که کمک می‌کنند که بخشی از این هزینه‌ها را برای این افراد کم شود. اما این کار ریشه‌ای نیست. کارفرماها عاشق این هستند که چنین اتفاقاتی بیافتد و خیرین هزینه‌ی درمان این‌ها را تامین کنند. خیلی‌ها این توقع را از بیمارستان دارند که بیمارستان کاری کند. چون بیمارستان‌ها یک ردیف بودجه برای چنین بیمارانی دارند. برای من جالب است که پرتوقع‌ترین آدم‌ها همین کارفرماها هستند که می‌گویند: "مگر این جا بیمارستان دولتی نیست. چرا من باید هزینه بدهم باید رایگان باشد." حالا این که هزینه‌ی درمان باید رایگان باشد، بحث دیگری است ولی فکر می‌کنم که آن‌ها عاشق این هستند که دیگرانی به کارگران حادثه دیده کمک مالی کنند و خودشان از زیر بار مسولیت شانه خالی کنند ...

ولی فکر می‌کنم که آموزشی که به این کارگران داده می‌شود مهم است. همین که بفهمند که حق‌شان است که آموزش ایمنی ببینند. حق‌شان است که کارفرما وسایل ایمنی را در اختیارشان قرار دهد و کار باید ایمن باشد. این یکی از ابتدایی‌ترین کارهایی که باید برای این‌ها کرد.

اما فکر می‌کنم این آدم‌ها آنقدر مشکل دارند که شاید این حرف‌ها رویایی باشد. وقتی که می‌بینی‌شان که چگونه سر چهارراه‌ها دنبال کارند و دنبال کسی هستند که ۱۵ یا ۲۰ تومنی بهشان بدهد که روزشان بگذرد، اگر بهشان بگویی که بیایند برای آموزش، شاید اصلا نیایند.

این که یک جا نیستند. در سطح شهر پراکنده اند. معمولا در یک فاصله‌ای از محل‌هایی که شهرداری برای کارگران فصلی ساخته می‌ایستند. اینکه آیا شهرداری اجازه می‌دهد که به این‌ها آموزش داده شود، این که کمیساریای عالی پناهندگان برای اینان چه کار می‌خواهد بکند....

کمیساریا خیلی از کارها و خیلی از کمک‌هایش را کم می‌کند تا کم قطع شود تا افغان‌ها برگردند به افغانستان. این یکی از تاکتیک‌های سازمان ملل برای برگرداندن مهاجران به کشورشان است. این که از خدماتی که بهشان داده قطع می‌شود... و اولین گروه‌هایی هم که خدمات به آنها حذف می‌شود کودکان هستند. در بخش آموزش نیز با مشکلات بسیار روبرو هستند. فکر می‌کنم نسبت به ۷ یا ۸ سال قبل خدمات بسیار کمتری



را به این ها ارائه می‌دهد. سازمان ملل بابت هر مهاجر مبلغی را به دولت ایران می‌دهد و این مبلغ هر سال کمتر می‌شود.

### این مبلغ کجا هزینه می‌شود؟

نمی‌دانم. ظاهراً هیچ خدماتی که به افغان‌ها ارائه نمی‌دهد. اگر بخواهند درمان شوند که باید پول بدهند. اگر بخواهند بچه‌شان در مدرسه ثبت نام کند که باید پول بدهند. اگر بخواهند کارت اقامت بگیرند که باید پول بدهند...

### چقدر این سیاست‌های سختگیرانه باعث شده که برگردند؟

هیچی به خاطر ناامنی و بیکاری اصلاً کم نمی‌شود. آن‌ها می‌گویند افغانستان کار نیست. خانواده‌ام نان ندارند بخورند.

کارگری بود که خانمش باردار بود وقتی به ایران آمد. به خاطر شرایط بد و دشواری‌های راه زودتر از موعد زایمان کرد. بچه نارس بود. خانم خودش کلی مشکل داشت. هزینه‌ی درمان مادر ۷ الی ۸ میلیون شد. حدود ۱۵ میلیون هزینه‌ی نوزاد شد. با کلی تهدید که: "بچه را می‌دهیم بهزیستی. خانمت را ترخیص نمی‌کنیم"، می‌خواستند از او پول بگیرند. این آدم آس و پاس از افغانستان پا شده آمده به امید اینکه اینجا کاری به دست آورد از کجا می‌خواهد این مبلغ را بپردازد. حالا ما کمک کردیم و بچه را ترخیص کردیم. تخت آن ای سی یو در بیمارستان‌های خصوصی برای ایرانی‌ها شبی یک میلیون تومان در می‌آید. کسی را می‌شناختم که ۷۰ میلیون تومان برای نوزاد نارسش در بیمارستان خصوصی بپردازد و بچه هم دست آخر با معلولیت ذهنی به شرایط جسمی عادی رسید. او هم یک پیک موتوری بود و ایرانی. خانه‌ای اطراف ورامین خریده بود هر چه داشت فروخت که بچه‌اش را درمان کند آخر هم بچه‌اش عقب مانده شد.

این یک زنجیره است. فقر فرهنگی دارد، فقر مالی دارد هزاران مشکل دارد که باعث می‌شود مراقبت‌های دوران بارداری درستی نداشته باشند تغذیه مناسب نداشته زندگی پر از تلاطم و استرس داشته. بچه نارس به دنیا می‌آید و ...

هر چه که فرد به لحاظ اقتصادی پایین‌تر است و از آن طرف نوزادی که به دنیا می‌آید با مشکل بیشتر به دنیا می‌آید و هزینه‌ی بیشتری هم باید تحمل کند.

### این نتیجه‌ی خصوصی‌سازی بیمارستان‌هاست و ایرانی و افغان نمی‌شناسد.

خصوصی شدن بیمارستان‌ها هم حکایت خودش را دارد. دولت برای صرفه‌جویی در هزینه‌های جاری خود، طرح خودگردانی بیمارستان‌ها را اجرایی کرده است. اما بیمارستان دولتی که مراجعانش از پایین‌ترین اقشار جامعه هستند، چگونه باید هزینه‌هایش را تامین کند؟ چگونه باید دستمزد کارگران، پرستاران و پرسنلش را بپردازد؟ راه حل ساده است. واگذار کردن بخش‌های مختلف بیمارستان به بخش خصوصی. بیمارستان دولتی دیگر کاملاً دولتی نیست. داروخانه مال بیمارستان نیست. "ام ار ای" مال بیمارستان نیست. سی تی اسکن و ... هر کدام از دکترها آمده‌اند و یک دستگاهی خریده‌اند و به بیمارستان اجاره می‌دهند. حتی کارمندان و

بخش‌های دیگر مثل آشپزخانه ولباس شویی بیمارستان که ملحفه و لباس ها را می شویند و... مال بخش خصوصی است.

و برای بخش خصوصی تنها سود مهم است. برایش مهم است که چگونه با این سرمایه گذاری که کرده مبلغ بیشتری سود به دست آورد. مهم نیست این سود به چه بهایی به دست می آید؟ دیگر به بیمار به عنوان انسانی نگریسته نمی‌شود که دردمند است و نیازمند کمک. تنها به شکل چک پول دیده می‌شود: اگر پول داشته باشی می‌توانی از خدمات من استفاده کنی و گرنه برو و ...

### **چگونه توانسته‌اند بخش‌های بیمارستان دولتی را بفروشند؟**

نفروخته‌اند. اجاره داده‌اند. چون دولت کمک نمی‌کند. تا جایی که من می‌دانم بخشی از هزینه‌های بیماران سرطانی رایگان است یا بیماران تصادفی باید رایگان درمان شوند. دولت به بیمارستان وعده می‌دهد که بعداً به تو هزینه‌اش را می‌دهم. ولی دولت عملاً به تعهداتش عمل نکرده یا بدهی‌اش را طولانی مدت پرداخت کرد. بیمارستان این سال یک میلیارد هزینه کرده و دولت سه سال بعد این بدهی را پرداخت می‌کند.

کاری که خصوصی سازی با مردم کرده ۸ سال جنگ نکرد. یک ام ار آی ۱۲۰ هزار تومان. یک آزمایش خون با دفترچه ۸۰هزارتومان این رقم عجیب و غریبی است. بدون دفترچه ۹۰ هزار تومان است. فکر کن بیمار خاص باشی. مثلاً ام اس داشته باشی و هر از چند گاهی باید ام ار آی انجام دهی یا سرطانی باشی، هزینه های وحشتناک داروهای را چگونه باید پرداخت کرد؟ اینها همه مسائلی است که وجود دارد و همه ی اینها برای کارگر افغان دو برابر حساب می‌شود. چون صورت حساب آزاد می‌خورد دو برابر حساب می‌شود. (k۲) محسوب می‌شود. نمی‌دانم چرا از این طرح استفاده می‌کنند. شاید به خاطر اینکه آدم‌ها را سوق بدهند به آن سمت که بیمه شوند.

فرض کنید هزینه ی بیمارستان برای شما آزاد حساب می‌شود. ۵۰۰ هزار تومان هزینه درمانت شده اما

برایت یک میلیون تومان صورت حساب صادر می‌شود.

### **این یک قانون است؟ آیین‌نامه است؟ چیه؟**

نمی‌دانم. خیلی از حسابداری های بیمارستان ها این کار را می‌کنند.

معمولاً این اتفاق برای افغان‌ها می‌افتد. اگر بیمار ایرانی باشد، ما فوراً او را می‌فرستیم که شناسنامه و کارت ملی‌اش را ببرد و خودش را بیمه کند. می‌شود از این طریق به مدت یک سال فرد را بیمه خدمات درمانی نمود.

مورد دیگری داشتیم که خانمی افغان بدون کارت اقامت. سی و سه داشت. سه تا بچه داشت بچه‌ی چهارم را در یکی از بیمارستان‌های اطراف تهران سزارین کرد. رزیدنت‌ها زده بودند کلیه و کبدش را از کار انداخته بودند چند ماه در آی سی یو بود. دیالیزی شد. هزینه‌اش ۷۰ میلیون شد. شوهرش که ول کرد و رفت گفت زنی که ناقص است وتوی آی سی یو است و این قدر هزینه دارد می‌خواهم چه کار کنم. بعد نوزادش را به یک

خانواده دیگر داد. مادر هم آنقدر ماند که فوت شد. چون هزینه های بیمارستان را نداده بودند چند ماه هم در سردخانه ماند و وضعیت بسیار اسفناکی بود. هم ناقص می کنند هم پول کلان می گیرند هم بابت این پول نگه ات می دارند و درمانت را ناقص انجام می دهند و بعد می گذارند که بمیری و بعد هم جسدت را تحویل خانواده ات نمی دهند و توی سردخانه نگه می دارند و واقعا کارگر افغانی سی و چند ساله با چند تا بچه ۷۰ میلیون تومانش کجا بود. من ایرانی که کار می کنم نمی توانم تصور کنم که روزی یک باره بتوانم این مبلغ را تهیه کنم.

از آن بیمارستانی که این بلا را سر این زن آورده بود نتوانستند هیچ شکایتی بکنند. چون مدرک شناسایی نداشتند. چگونه هزینه ی دادگاه را بدهند که شکایت را پیگیری کنند.

یک دختر افغانی دیگر داشتیم که باردار بود. بعد بارداری دچار تشنج می شد. شوهرش که او را منزل مادرش برگردانده بود و ول کرده و رفته بود که من این دختر را نمی خواهم. پدرش فوت کرده بود. برادران کوچکش دست فروشی می کردند و هر سری مادر او را به بیمارستان می آورد و هر بار دو سه میلیون می شد. بیمارستان ما کد فراری را برایش زد که نتواند بیاید و بستری شود. برای این خانواده چون کارت اقامت داشتند کارهایی انجام شد. تحت پوشش بیمه قرار گرفتند و چون بی سرپرست بودند قرار شد ماهانه مبلغی به آنها بدهند اما با این کمکها اصل ماجرا که تغییر نمی کند...

فاجعه است دیگر. فاجعه ی خاموشی که هر از گاهی توی روزنامه ها خبری از آن را می خوانی و بعد دوباره فراموش می شود.

### **نکته ی دیگری هست که بخواهید بگویید؟**

مساله حقوق و دستمزد کارکنان بیمارستانها هم هست. خیلی از پرسنلی که بیمارستان در چند مرحله می گیرد ابتدا شرکتی هستند و بعد تبصره ای می شوند بعد پیمانی می شوند بعد قراردادی و... الان چیزی که شنیدم که دولت جدید اعلام کرده آن هایی که تازه تبصره ای شده اند، برگردند و شرکتی شوند. یعنی دوباره به شرکت های پیمانکاری و خصوصی واگذار شوند. این فاجعه است. چون تو حقوق نصف می شود و نصف حقوقت را آن ها می گیرند. خیلی خیلی که پیمانکار آدم منصفی باشد ماهی ۵۰۰ هزار تومان می گیری، بدون هیچ مزایایی. در حالی که اگر در استخدام بیمارستان باشی به لحاظ امنیت شغلی و... وضعیت بهتری خواهی داشت. همین مساله روی کیفیت کار نیز تاثیر می گذارد و از میزان رسیدگی که به بیماران می شود کم گذاشته می شود.

نمی فهمم. عملا دولت حقوق کامل را به شرکت می دهد و شرکت سهم خودش را برمی دارد و... نصفش را به تو می دهند. بحث این است که عده ای پول مفت بگیرند و بخورند. تازه بحث خصوصی سازی مطرح شده بود می شنیدم که شرکت تاکسیرانی را می خواهند خصوصی کنند. با خودم می گفتم یعنی چه؟ مگر این تاکسی ها همه صاحب ندارند؟ مگر خصوصی نیستند پس چگونه می خواهند خصوصی اش کنند؟ یا مثل تامین اجتماعی که پول کارگران ذره ذره جمع شده و ثروتی شده امانت دست دولت و بعد دولت آن را خصوصی می کند و می فروشد. مال مردم را می فروشند و می گویند خصوصی سازی!

هیچ کس هم که جوابگوی چیزی نیست.

ممنون از وقتی که گذاشتید. به امید روزی که هیچ انسانی به خاطر  
نداشتن پول و یا ملیت خاص از درمان محروم نشود.

دی ماه ۱۳۹۲